

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۹۶

عنوان: جایگاه هنر و معماری در طراحی زیورآلات ایرانی

سخنرانان و اعضای پنل: شهریار سیروس، مریم هوش ور، محمد غفاری و یدالله رضوانی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: آقای شهریار سیروس

صحبتهای خود را درباره‌ی موضوع زیورآلات منحصر می‌کنم به بر سر سی تاج در هفت دوره تاریخی ایرانی که شامل دوره‌ی آشوری، ایلامی، هخامنشیان، ساسانیان، تیموریان، قاجار و دوره‌ی مدرن می‌شود. البته قاجار هم نوعاً مدرن محسوب می‌شود منتها مقصود از مدرن در اینجا دوره رضا شاه و محمدرضا شاه است.

همانطور که در تصویر ملاحظه می‌کنید در بین‌النهرین باستان آن مفهومی که ما امروزه از تاج داریم یعنی آرایه‌ای فلزی، از فلزی گران‌بها که سنگ‌های زینتی بهش الصاق شده وجود ندارد. دست کم من موردی را در نقش برجسته‌های به‌جا مانده نیافتم! عموماً تاج‌ها کلاه‌هایی بلند و ویژه هستند. ما با طبقه‌بندی کلاه‌های بلند داریم که مربوط با شاهان هستند کلاه‌های کوتاه داریم که مربوط به درباریان و سربندهایی داریم که مختص به سربازان هستند.



می‌توان گفت که سایر نشانه‌های سلطنتی گاه‌ها از خود تاج مهم‌تر بوده است مثلاً ریش بلند مکعبی که در دوره‌های بعدی این نمادها رو

بیشتر نشانه‌ی سلطنتی می‌بینیم. نکته‌ی حائز اهمیت این است که وقتی در دوره‌های مختلف کلاه‌ها را بررسی می‌کنیم به تدریج این کلاه‌ها به آرایه‌هایی تزئینی می‌شوند و تبدیل به تاج می‌شوند. یعنی همچنان کلاه هستند ولی آرایه‌هایی را به خود می‌پذیرند که تبدیل به تاج می‌شوند.

همانطور که در تصویر رو به رو مشخص است این کلاه با توجه به ریش ویژه‌ای که این شخص داره احتمالاً پادشاه آشوری سارگون باشد. به نظر می‌آید از پارچه‌ی منظمی ساخته شده که به خاطر شکلی که می‌بینیم احتمالاً پارچه از رنگ‌ها و یا جنس‌های مختلفی تشکیل شده مثلاً بخشی از نمد و بخشی از پارچه‌های متعدد باشد ولی نشانه‌ای از اینکه جواهرات روش باشد نمی‌بینیم.





اما در هنر ایلامی که هنر بومی تریست نسبت به فلات ایران. ما گونه‌هایی از کلاه‌هایی رو می‌بینیم که عجیب هستند. شکل کلاه خیلی نیستند بیشتر شبیه توت‌م هستند اشکالی پرستیدنی گویی بر سر گذاشته می‌شوند. ما در دوره‌ی هخامنشیان با اشکالی مواجه می‌شویم که تاج نیستند ولی در فرهنگ ایرانی خیلی رایج می‌شوند علی‌الخصوص ما در نگارگری‌های مربوطه به شاهنامه رستم رو بدین شکل می‌بینیم که کلاهی که بر سر گذاشته سر بریده‌ی یک دیو هست. و به هر حال نوعی آرایه است. نوعی نشانه‌ی پادشاهی است. والتر هنس معتقد است که داریوش مهرهای خودش را از شوش پیدا کرده. در واقع معتقد است که اینها ساخته‌ی زمان داریوش نیست و عتیقه‌های مربوط به دوره‌ی ایلامی ست که داریوش از آنها استفاده می‌کند. برای اولین بار ما با شکلی از تاج مواجه می‌شویم که در تعریف امروزی ما از تاج می‌گنجد. احتمال قوی فلزیست و کنگره‌ای شکل است و مشخصاً نشانه‌ی شاه هست. فروهر و شکارگاه و همه‌ی امان‌ها نشان‌دهنده شاهی ست که می‌توان گفت اولین شکل تاج از همین جا منتقل شده به جهان غرب. من در جهان غرب نشانه‌هایی از تاج به این قدمت ندیده‌ام.



در دوره‌ی هخامنشیان ما به شکل‌های مختلفی از کلاه سلطنتی مواجه هستیم. مانند تصویر که آرایه‌هایی که از تاج در ذهن داریم در آن وجود ندارد و همان کلاه ساده‌ی بلند پادشاهی‌ست. اما در جایی دیگر نقش برجسته‌هایی می‌بینیم که در آن آرایه‌هایی وجود دارد. هرچند که این کلاه‌ها به نظر نمی‌رسد منتها با آرایه‌هایی تزئین می‌شده و وجه تاج پیدا کرده است.



اما در دوره‌ی ساسانی با شکل متفاوت‌تری از تاج مواجه می‌شویم. این صحنه‌ی غلبه شاپور بر والرین هست. ما در اینجا تاج را همانند تعریف‌مان از تاج می‌بینیم اما در بین آن یک دایره‌ی نمدی می‌بینیم که جواهراتی از آن آویزان است و پارچه‌ای به پیچیده شده و در بعضی موارد این پارچه به یک سربند متصل می‌شده و گاهی هم این دایره بسیار بزرگ بوده است. طبق مطالعات و مشاهداتی که من انجام دادم بعد از دوره‌ی ساسانیان دیگر تاجی ندیدم حتی بر روی سکه‌های به جا مانده از روی آن دوران، تا دوره‌ی تیموریان. در آغاز اسلام تا دوره‌ی تیموریان حتی تصویر قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود به عنوان سردیس. بیشتر نوشته و خطاطی است. اما در دوره‌ی تیموریان ما در تصاویر شکلی از سربند را ملاحظه می‌کنیم ولی آیا می‌شود. این را تاج تلقی کرد؟ اگر نکنیم در دوره‌ی صفوی و حتی بعدتر به مشکل بر می‌خوریم. در این دوران با کلاهی که دور آن را پارچه می‌پیچند مواجه هستیم که عموماً قرمز رنگ هستند و تزئینات و پرهایی به آن متصل است و به تاج حیدری معروف است که با سقوط دوران صفوی این تاج به طبقه درویش منتقل شد و درویش از آن تا حتی دوره‌ی قاجار و یا حتی در دوره‌ی پهلوی استفاده می‌کردند و به تاج درویشی معروف است. در دوره‌ی نادر شاه این آرایه‌ها تغییر می‌کند و در دوره‌ی زند نیز کریم‌خان هیچگونه تاجی نداشته چون خود را وکیل‌الرعیای می‌دانسته است. اما در دوره‌ی قاجار فتحعلی شاه در دوازده مجلس نقاشی می‌شود که فاصله‌ی بین اینها بیست سال است همه چیز ثابت است منتها تاج‌ها در این دوران متفاوت هستند و پر از تزئینات و جواهرات. انواع و اقسام تاج‌ها را در این تصاویر نقاشی شده مشاهده می‌کنیم. ناصرالدین شاه نیز به همین صورت است.

تاج در دوره‌ی پهلوی که آخرین تاجیست که می‌توان مشاهده کرد که تاج رضا خان است که بازگشتی است به تاج در دوره‌ی ساسانی.



سخنران دوم: خانم مریم هوش ور

من از جنبه عامه مردم به زیور پرداختم و نه فقط جواهرات سلطنتی. برای پاسخ به سوال اینکه جایگاه معماری و هنر ایرانی در زیور آلات ایرانی چیست؟ لازم دانستم که ریشه‌ها و واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌هایی که این دو گروه نسبت به هم دارند را پیدا کنیم. زیور در لغتنامه‌ها به معنی چیزی است که از آن به عنوان زینت استفاده شود و خود را با آن بیاریند تا زیبا شوند. اما الگوهای تنوع و همسانی، همچنین پراکنش و تراکم جغرافیایی زیورها در جوامع انسانی و در طول تاریخ حکایت از پدیده‌ای پیچیده‌تر دارد. در ادبیات ما واژه‌ای داریم به نام زیورهای بیولوژیکی. زیورهای بیولوژیک جزئی از ساختار فیزیکی موجودات زنده هستند که به کمک فرم، رنگ، حرکت، صدا، و بو برانگیختگی هشیاری و توجه را در موجود دیگر پدید می‌آورند. مانند دم طاووس. سایر موجودات با تغذیه، رقابت و جفت‌گیری به معنای بقا می‌رسند. در مورد انسان باید قابلیت سخنگویی و تفکر را به شرایط اولیه اضافه کنیم. مفهوم بقا به دو گونه‌ی ادامه یافتن نسل و تکامل و جاودانگی بسط می‌یابد. (بقای جامع) زبان و تفکر ابزاری هستند برای برانگیختن توجه و برجسته شدن به منظور دستیابی به بقای جامع. به زبانی دیگر آنها زیورهای بیولوژیک آدمی هستند.



زیورهای غیر بیولوژیکی یا افزودنی نوع دیگری از زیور هستند که می‌تواند طبیعی یا مصنوعی باشند. نقش بصری در آن قابل توجه است و می‌تواند آویختنی، پوشیدنی، ترسیمی و نصب شونده باشد. که موجب برانگیختگی حسی در ناظر و استفاده کننده است و ابزاریست کمکی در جهت دستیابی به هدف بقای جامع. زیورها می‌توانند پیام‌های مختلفی را بدهند. مانند برتری قوا و جذابیت جنسی یا جنگاوری و شجاعت، گراندوری و برگزیدگی اجتماعی، توانمندی مالی، تعلقات قومیتی، اجتماعی، صنفی و مذهبی، باورها و اعتقادات و ترجیحات و سلیق.



برپایه این تعاریف از زیورآلات غیر بیولوژیک جواهرات و زینت آلات که به اعضا بسته می‌شوند و آویز می‌شوند و همچنین پوشاک و بدن آرایه‌های دائمی مثل خالکوبی و پرچگداری و یا موقت مثل رنگ آمیزی و بزک، مو و ناخن، سلاح و مرکب را شامل می‌شود. اگر بدین صورت نگاه کنیم من معتقد هستم که معماری یک زیور هست.

مبانی و فرایند طراحی در زیور و البته معماری چگونه شکل می‌گیرد؟ طراحی فرایندی است ذهنی اشباع شده از نظام‌های ترجیحی و انتخاب محور. عملیات ذهنی و متعاقباً رفتاری پس از گذشتن از مراحل تحلیلی خودآگاه بر روی داده‌های ذخیره شده در ناخودآگاه مغز توسط بخش ناخودآگاه به اجرا در می‌آید. مجموعه‌ای از آموخته‌ها و باورها (ژنتیک یا اکتسابی) که به شکل ناخودآگاه درآمده‌اند فرایند طراحی را هدایت می‌کنند. پس اگر اینطور در نظر بگیریم یک طراح روند طراحی معماری و زیورش یکی خواهد بود. همچنین یک فرهنگ معماری و زیور یکسانی خواهد داشت. در طول تاریخ در طرح‌های تمدن بین‌النهرین اتفاقی که در معماری افتاده دینامیکی و حرکت به سمت بالا است. در زیور آلات هم به وفور این حرکت و رشد و عروج در آن دیده می‌شود.

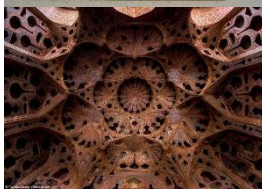
در دوره هخامنشیان داستان به صورت روایی شکل می‌گیرد. اسطوره‌ها خلق می‌شوند مبانی اعتقادی تصویرسازی می‌شوند و داستان سرایی می‌کنند که ما هم در معماری و هم در زیور آلات می‌توانیم آن را ببینیم. در دوره اشکانی و ساسانی باید‌ها و نبایدها، نظم و چیدمان بارز است و دایره نقش محوری می‌یابد. و ما شاهد قوس‌های و طاق‌هایی هستیم که حاصل قطاعی از یک دایره هستند. دوره اسلامی شروع می‌شود. منتها دوره مغول‌ها خاصیت ویژه‌ای دارد که به دنبال خلل و فرج و برجستگی می‌روند که در تمام زیور آلات و معماری می‌توان آن را دید. در دوران اسلامی بطور خاص در دوره صفوی نوشته و گفته و قاب و مرز بسیار بارز است. در دوران قاجار بسیار شاد و ترفن و تفریح و تفرج رو می‌توان مشاهده کرد و اینکه از همه جا یک چیزی داشته باشیم رو هم در معماری می‌بینیم و هم در جواهرات و برای همین کارها فرح بخش هستند.



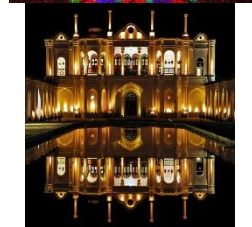
دوره‌ی ساسانی



دوره‌ی مغول و سلجوقی



دوره‌ی اسلامی



دوره‌ی قاجار

اما در دوران مدرن پس ذهن ما آنچنان انباشته از داده‌ها است. آنچنان ناخودآگاه درهم برهمیست که توان این رو داریم که از هر سبکی کنار هم ببینیم و آنچنان بی‌قالب بشویم مرزها رو بشکنیم و برای همین است که از اینجا به بعد همه چیز پذیرفته است. بنابراین روندی را نمی‌توان به عنوان چارچوب در نظر گرفت.

سخنران سوم: آقای مهندس محمد غفاری

در ابتدا، زیورآلات و دوره‌های مختلف معماری را بررسی می‌نماییم تا علت‌ها و چرایی که وجود دارد را دریابیم. معماری یک تفکر است که می‌تواند در آیتم‌های مختلف تاثیرگذار باشد اما اینکه تحت عنوان معماری بدون مرز برخی رفتارها را انجام دهیم، نشانه ضعف است. اینکه آیا یک معمار همیشه باید یک بنا بسازد همیشه جای سوال دارد که در این بحث به آن پرداخته خواهد شد. موضوعی که از گذاشته وجود دارد و ما به آن می‌پردازیم، این است که نگاه ما به زیورآلات چگونه است.

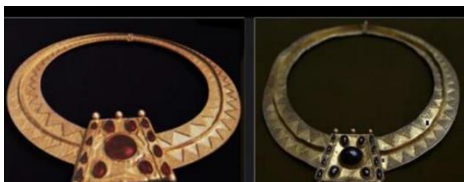


کرومانیون و نئوندرتال همین‌طور که هوشمندتر می‌شوند و ابزارها را می‌سازند، می‌توانند برای خود وسیله‌هایی را بسازند چه برای دفاع از خود و چه برای اینکه خود را زیباتر نمایند. اولین موضوعی که دیده می‌شود، استفاده از دندان حیوانات به این منظور می‌باشد. پژوهشگران قدمت عصر پارینه سنگی در ایران را بطور کلی از یک میلیون تا پانزده هزار سال پیش که شامل زیر دوره‌هایی چون پارینه سنگی قدیم، میانه جدید و فراپارینه سنگی است، دانسته‌اند. با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی در غارهای "شکارچیان"، "مر آفتاب" و "مر تاریک بیستون" در کرمانشاه، موفق به کشف اشیایی از قبیل انواع سنگ‌های نوک تیز مربوط به دوره میانه و دندان‌های آسیایی کفتار شده‌اند.

کشف آتش باعث شد انسان به تکنیک سوزاندن، ذوب کردن و شناخت متریال‌ها برسد. آیتم‌های بسیار متفاوتی قابل بررسی هستند که اگر بخواهیم رفتار مردم را در گذشته نگاه کنیم، ما به نقطه اوج و سپس به یک دوره زوال رسیده‌ایم و پس از آن، دوباره شروع کرده‌ایم. یعنی اجتماع، رفتارها و نیازهای جدیدی را برای ما به وجود می‌آورد که حتی تجارت که یک بخش از ثروت را برای ما به همراه دارد، امروزه معنا و مفهوم گذشته را از دست داده است.



در زیورآلات دوره هخامنشی از گو شواره‌ها تا زیورآلاتی که برای سلاح‌ها به کار برده می‌شود، جزئیات خیلی جذابی قابل مشاهده است، جزئیاتی که متعلق به معماری ایران است از جمله درک عمیق هندسه. در گذر زمان در بسیاری از مواقع، استفاده از رنگ را کنار گذاشته‌ایم درحالی که رنگ یکی از عوامل اصلی در طراحی زیورآلات می‌باشد.



در دوره اشکانیان، نقش‌های برجسته به چشم می‌خورند. در دوره ساسانی نیز این تکنیک با کیفیتی متفاوت دیده می‌شود. در دوره اسلامی گرایش بیشتری به رنگ‌ها پیدا می‌شود و رنگ‌ها همانند نگین می‌شوند؛ همانطور که در این دوره، مساجد مانند نگین‌هایی شدند که تاثیر بسیاری در خوانایی فضا داشته‌اند. در دوره ساسانیان، توجه به جزئیات را در بالاترین حد خود می‌توان دید. در دوره سلجوقی فضاهای پر و خالی و یک سری از ویژگی‌های موجود در معماری، به علت ارتباط مستقیم هنرها با یکدیگر، در زیورآلات نیز به چشم می‌خورد. اگر در دوره سلجوقی به مسجد جامع اصفهان نگاه کنیم، مهر را می‌بینیم که در زیورآلات نیز به صورت شاخص وجود دارد.

نقش حیوانات و پیکرهایی که در گذشته وجود داشتند، در دوره اسلامی کمتر و استفاده از خطوط اسلیمی بیشتر شده است. یکی از شاهکارهای آن زمان، خورشید و ماه می‌باشد.



زیورآلات دوره سلجوقی با سنگ‌های گران‌بها تزئین شده است، اگر به لبه‌ها و سکه‌ها نگاه کنیم، تأثیر یونانی‌ها، مغول‌ها و عرب‌ها در زیورآلات ایرانی دیده می‌شود. با بالا رفتن سطح تکنولوژی به اینجا می‌رسیم که سکه‌ها دیگر سکه‌هایی نیستند که لبه‌های غیرهندسی داشته باشند و یا جزئیات درون آنها دقیق نباشد.

در دوره معاصر نیز با بررسی آثار سیحون و دیگر معماران، متوجه می‌شویم که چیزی که اهمیت زیادی دارد، هندسه است که می‌تواند نشان‌دهنده یک تفکر باشد و در زیورآلات نیز دیده شود.

وقتی به عکس‌های دهه‌های مختلف شهرها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که ما بافت را در شهرها از دست داده‌ایم و زینتی که در گذشته در شهرها وجود داشته که پیوستگی بوده است، دیگر به چشم نمی‌خورد. همچنین اگر به زیورآلات در ۵۰ سال گذشته توجه کنیم، می‌بینیم که اثری از آنها وجود ندارد و فقط تک‌ستاره‌هایی در این زمینه دیده می‌شود.

محصولات فقط بیانگر میزان قابلیت طراحان آنها نیستند بلکه نحوه نگاه کردن آنها به محیط اطرافشان و جنس نیازها در آن زمان را نیز نشان می‌دهد.

سخنران چهارم: آقای یدالله رضوانی

در گذشته فقط طلا و نقره جزء زیورآلات نبوده بلکه در ابتدا آهن به عنوان زیورآلات استفاده می‌شد. در موزه ایران باستان که امروزه موزه ملی ایران نام دارد، زیورآلات شگفت‌آوری وجود دارد که از حدود ۲۶۰۰ سال پیش در کاخ پادشاهان هخامنشی به‌جا مانده بودند. این زیورها، گردن‌آویزه‌هایی هستند ساخته شده از بدل چینی، نمایشگر چهره یک مرد، با چشمانی غول‌آسا، گونه‌های برجسته، ریش بلند، لب‌های پهن، زبان بیرون آمده از دهان و گوش‌های بزرگ. این زیورها، نمایشگر چهره یکی از خدایان کهن مصر باستان هستند به نام بس که در میان مردمان بخش بزرگی از گیتی، در آن روزگار، پیروانی داشته است.

در ایران، نماد خدایانو از ۱۲ هزار سال پیش وجود داشته است که تا حدود ۶ هزار سال پیش به عنوان زیورآلات مورد استفاده قرار نگرفته است ولی از ۶ هزار سال پیش در زمینه زیورآلات نیز از آن استفاده شد. یکی از آنها که معروف و شناخته شده است، در نزدیکی تخت جمشید می‌باشد.



با بررسی کهن‌ترین نگاره‌های به‌جا مانده از چند هزار سال پیش در سرزمینمان دریافتیم، مار در فرهنگ ایرانیان نمادی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز بوده است که با گذشت زمان دگرگون گشته، ولی هنوز برخی پنداره‌های بنیادین آن در ناخودآگاه ما پایدار مانده است. چون مار پوست می‌انداخته، از چند هزار سال پیش آن را نمادی می‌دانسته‌ایم از بی‌مرگی و جاودانگی؛ نشانی از زمان بی‌کرانه، بی‌آغاز و انجام. متأسفانه این روزها برخی افراد و کارشناسان به اشتباه تندیس‌های خارجی مردی که گاهی بالدار و با سرشیر و مار پیچیده به دور تن وی آفریده شده را خدای

زروان در ایران می‌دانند؛ حال آنکه زمان پیدایش دین زروان در ایران، مار را نمادی اهریمنی می‌دانسته‌ایم و هرگز مار و زروان را در پیوند با هم نگارگیر نکرده‌ایم.

پیش از پذیرش اسلام، ایرانیان، آتش را نماد گیتایی (مادی) و سرشت مینوی اهور مزدا می‌دانستند؛ روزانه پنج بار رو به آتش نماز می‌گذاشتند و اهور مزدا را ستایش می‌کردند. چهره کسانی همچون زرتشت پیامبر را که فر ایزدی داشتند و پادشاهانی که فریانی داشتند را از دو یا سه هزار سال پیش روشن و در هاله نور یا در خرمن آتش نمایش می‌دادند. ایرانیان قدیم، آتش را نابود کننده پلیدی و راستی آزما نیز می‌دانستند.

زیورهای مردم سرزمین ما پیشینه‌ای ۳۵ هزار ساله دارند. نخستین زیورهایمان را با استخوان شاخ و دندان جانوران، سنگ، گل و سپس با مس، مفرغ، سیم و زر، شیشه، آهن و... ساخته‌ایم. کهن‌ترین زیور زرین گیتی نزدیک به هفت هزار سال پیش در گوری در اروپای شرقی به‌جا مانده که با فن ورقکاری ساخته شده و زیور زرین مردم سرزمین ما از نزدیک به پنج هزار و سیصد سال پیش در شوش به‌جا مانده است. ولی برای نخستین بار در گیتی با فن ریخته‌گری به روش موم گمشده، چکش کاری سرد و گرم و مس جوش ساخته شده است. پس از چندی این فن فراموش شده و نزدیک به ششصد تا هشتصد سال پس از آن دوباره در عیلام و میانرودان دیده شده است. نمونه این زیورها در موزه‌های لوور و متروپلیتن می‌باشد.



سرخ بوستان نیز روی سر و کلاهشان از پر استفاده می‌کردند؛ به این معنی که خوب شکار می‌کردند و یکی از زیورهای آنان به حساب می‌آمد. این پر از شش هزار سال پیش روی سر افراد بوده که بعدها روی کلاه زنان گذاشته شده است که از یک پر برای خانم‌ها و چند پر برای آقایان استفاده می‌شده است.

مجسمه یک سگ طلایی در موزه لوور وجود دارد که حدوداً متعلق به ۵۳۰۰ سال پیش بوده است یعنی ۲۵۰۰ سال پیش از هخامنشیان. گزارشی که موزه لوور در مورد روش ساخت آن داده روش استفاده از موم گمشده از جنس طلا می‌باشد که تا آن زمان از این روش استفاده جز در ایران استفاده نشده بود.



سرشت زیورآلات ما به این صورت بوده است: گل، گیاه، چوب و ایاف، دندان، استخوان و شاخ جانواران، صدف، حلزون، ستاره دریایی، مرواریدها، سنگ‌های نرم و سخت و رنگ‌های گوناگون، گل خام و پخته سفال فلزهایی همچون سیم، زر، مس، برنج، آهن، شیشه بی‌رنگ و رنگی، رنگ و موادی برای پوشش و نگارگری روی زیورها، همچون آب لایه و لعاب روی سفال و سينا کاری روی فلز و سنگ‌های گوناگون دست ساز مصنوعی.

روش ساخت زیورآلات نیز به این صورت بوده است: تراشیدن، سوراخ کردن، کندن نگاره یا نوشته روی زیورها، پرداخت و براق یا مات و کدر، رنگ کردن و پوشش برخی زیورها، همچون لعاب روی سفال، مينا کاری و زر اندود

روی فلز، چسبانیدن لابه سیم یا زر روی آنها و روی قیر طبیعی. چکش کاری، ریخته گری، قالب گیری معمولی و روش موم گم شده. جوشکاری، لحیم کاری، کار گذاشتن سنگ یا شیشه درون فلز، مليله کاری، منبت کاری، مينا کاری، زر و ساخت مهره‌های شیشه‌ای و سنگ دست ساز.

انگیزه‌ای که انسان‌ها از قدیم تاکنون از زیورآلات استفاده می‌کنند هم عبارت است از: آرایش برای خوشدلی و لذت بردن خود و دیگران از زیبایی، نمایش توانمندی، جایگاه و پایگاه مقام. نمایش پیوستن به گروه، خانواده، همبستگان، هموندان و هم‌کیشان، کاربرد افسون طلسم برای دور کردن نیت‌های بد سرشت. پناه بردن به خدایان با امید رسیدن به آرزوها، زنده ماندن و جاودانگی و مهم‌ترین آن‌ها، اندوختن دارایی و همراه داشتن آن برای داد و ستد.

کاربرد زیورآلات نیز بدین صورت می‌باشد: آویز به گیس، گوش، گردن، تن و پوشش، بر نهادن بر روی سر همچون تاج، کلاه خود، بستن به پیشانی، بینی، بازو، مچ دست، پنجه، انگشتان، ناف، کمر و مچ پا.

چند سال پیش زیورآلات سیمین را بدون لحیم کاری، جوش کاری و ریخته‌گری با چکش کاری ساخته‌ایم و بخشی از آن‌را زر اندود کرده‌ایم. گنبد آرامگاه حضرت امام رضا (ع) و زیارتگاه‌های دیگر نیز با همین روش زرین گشته‌اند. این روش زر اندود کردن نقره و مس، ریشه‌ای دیرین در سرزمین ما دارد. تا چند سال پیش تصور می‌شد که این روش از روزگار ساسانی به جای مانده ولی اکنون مشخص شده است که برخی تندیس‌های سرزمین ما در حدود پنج هزار سال پیش با این فن ساخته شده‌اند و پیش از آن در فرهنگ سرزمین‌های دیگر دیده نشده است.